

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن - المان  
۶ نومبر ۲۰۰۸

## ساغر و جام بهین

نیکجوو، نیکخوو، نیکگوو، نیکبین  
نیککار و، نیکدار و، نیکزار و، نیکدین  
نیکدان و، نیکباور، نیکرنگ و، نیکبو  
نیکزاد و، نیکفکر و، نیکسنج و، نیکطین  
از الف تا یا هر آنچه است، نیکو در جهان  
جمله بینم در کلام، آن جوان راستین  
جوهر روشنگری را در نهادش یافتم  
باختم دل را، به گفتار متین و آتشین  
نه هراس و ترس از اهل عمائم میکند  
نه فرار و، نه گریز، از نیش مار آستین  
نه ز بقالان چادرپوش چرکیده دهن  
نه ز لنگی و عبا و ریش و پشم و آن و این  
گاهی اعصاب خرابش میکند محشر به پا  
تاجران دین را صد پاره سازد، خورجین  
گه گهی سر میگذارد بر سر برنامه دار  
تا که جالب سازدش برنامه ها را اینچنین  
حرف دل بی پرده می راند به تدبیر خرد  
پاسخ و پرسش، چو شیر و شکر و چون انگبین  
آرزویم بود با او، روزی هم صحبت شوم  
آمدی آنروز و حالا، گفت و گو ها شکرین

خواهشی بنمود از من ، روزی مهمانش شوم  
با شرابِ ناب و ، واین و بیر های بهترین  
گفتمش بیست سال و اندی ، ترکِ سیگار و شراب  
کرده ، عهدی بسته ام ، همراهی رب العالمین  
گفت بشکن عهد و مهدت ، دورِ بشکن بشکنست  
زانکه کزری با مهارت ، پتره میدارد ، یقین  
یادگیر از (صبغت) و (ربانی) و از (گلبدین)  
یا ز (گیلانی) و (خالص) ، یا ز (سیاف) لعین  
عهد و پیمانیکه بر بستند ، در بیتِ خدا  
زود بشکستند ، بهر شهرت و پول و زمین  
میهنم ویرانه گشت و ، هموطن ، آواره شد  
از جفا و ، جور و ، بیدادِ گروهِ ناقضین  
حال بر خیز و پذیرا شو که دنیا در گذر  
دم غنیمت دان و سرکن ، باده نوشی بعدازین  
گفتمش سر بشکنم ، امانه عهد خویشتن  
گر شکستم ، بهتر از من باد ، بوجی چمین  
من که در خمر لقای دوست غرق هستی ام  
مست از جام بقا و ، نشئه از ماء معین  
هرکه دارد جرأتِ نوشیدنِ خمر بقا  
این گز و میدان و اینهم ، ساغر و جام بهین  
در حریرِ واژه ها پیچید «نعمت» وصف او  
هرکه داند کیست ، گیرد یک کتابِ بهترین